تدقیق در عبارت نهایة النهایه و موضوعیت یقین در دخول شهر رمضان

علی ای حال این روایت اول بود. روایت دوم سندش خوب است.

> **محمد بن الحسن باسناده عن علي بن مهزيار، عن محمد بن أبي عمير، عن أبي أيوب وحماد، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إذا رأيتم الهلال فصوموا، وإذا رأيتموه فأفطروا، وليس بالرأي ولا بالتظني ولكن بالرؤية الحديث[1]**

«... وليس بالرأي ولا بالتظني ولكن بالرؤية»؛ یعنی حتماً باید هلال را ببینید. به رأی و ظنی و گمان نیست. این روایت یکی از مهمترین ادلهای است که میتواند در فضای صاحب کفایه و شاگردان ایشان مطرح شود. «ليس بالرأي ولا بالتظني»؛ یعنی موضوع وجوب صوم، یقین است؛ «بالرؤية» است. مرحوم آشیخ محمد حسین هم در نهایه همین را آوردند.

> **11:40**

جلسه آقا فرمودند عبارات مرحوم آقای ایروانی و صاحب منتقی معلوم نیست بر چیزی که ما الآن به آنها نسبت میدهیم، دلالت بکند. این عبارات را قبلاً خواندهایم؛ اما ایشان میفرمایند به آن صورتی که ما به آنها نسبت میدهیم نیست. بلکه آنها چیز دیگری را میفرمایند. من سریع هر دو عبارت را میخوانم.

> **قوله: حيث دلّ على انّ اليقين بالشعبان: قال شيخنا المرتضى بعد نقل الرواية، و الإنصاف انّ هذه الرواية أظهر ما في هذا الباب من اخبار الاستصحاب، إلاّ انّ سندها غير سليم.**
>
> **أقول: بل الإنصاف انّها أوهن ما في الباب، من حيث الدلالة، امّا أولا: فلاحتمال العهد فيها. و امّا ثانيا: فلأنّ اليقين و الشك فيها يحتمل أمورا: الأول: اليقين بدخول كلّ من هلال شعبان و رمضان، و**

> **الشك في خروجه، فتدلّ الرواية على الاستصحاب. الثاني، اليقين بكلّ من دخول رمضان و خروجه و الشك في ذلك الدخول و الخروج، فتكون الرواية كاشفة عن إناطة حكمي الصيام و الإفطار باليقين، فيكون وجوب الصوم دائرا مدار اليقين بدخول شهر رمضان و حرمته مدار اليقين بخروجه، فيكون الواجب صوم ما بين اليقينين لا صوم الشهر الواقعي، و عليه تكون قضية اليقين لا يدخل فيه الشك على حقيقته بلا تعبد و تنزيل. الثالث: أن يكون المراد من اليقين، اليقين بهلال شعبان و رمضان، و المراد من الشك الشك في دخول ما يقابله، فيكون كلّ من دخول الهلالين من قبيل المقتضي للحكم، و كلّ ما يقابله من قبيل المانع، فيفطر يوم الشك من شعبان و يصوم يوم الشك من رمضان، لأجل اليقين بالمقتضي و الشك في المانع. [2]**

«قوله: حيث دلّ على انّ اليقين بالشعبان: قال شيخنا المرتضى بعد نقل الرواية، و الإنصاف انّ هذه الرواية»؛ مکاتبه قاسانی[3]، **«أظهر ما في هذا الباب من اخبار الاستصحاب، إلاّ انّ سندها غير سليم».**

مرحوم ایروانی می‌فرمایند: **«أقول: بل الإنصاف انّها أوهن ما في الباب»**؛ درست نقطه مقابل فرمایش شیخ است. **«من حيث الدلالة، امّا أولا: فلاحتمال العهد فيها»؛** اول این است که ال عهد باشد. وقتی عهد بود، یعنی یقین به همین چیزی که تو می‌گویی. مکاتبه گفت در روز شک می‌کنیم که ماه داخل شده ای نه. پس ربطی به قاعده کلی استصحاب نخواهد داشت. ال، ال عهد می‌شود. چون ال عهد است، دیگر ربطی به استصحاب ندارد.

شاگرد: چطور این را از آن نتیجه می‌گیرند؟

استاد: یعنی ال عهد که شد موردی می‌شود. او از شک در ماه مبارک سؤال می‌کند؛ «أسأله عن اليوم الذي يشك فيه»، حضرت می‌فرمایند «اليقين». یعنی یقین به ماه مبارک ای حتی به شعبان. اما خلاصه این مورد است.

شاگرد۲: این اشکال مشترک است. در روایت زراره هم ممکن است بگویند ال عهد باشد و یقین به وضو لازم است.

استاد: بله، از اشکالاتی است که در کلاس پیش می‌آید. از فرمایش حاج آقا یادم می‌آید. می‌فرمودند آشیخ جعفر کاشف الغطاء در درس اصول، بحث خبر واحد را شروع کردند، ذیل آیه شریفه «إنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا [4]». ایشان فرمودند بحث ما در دلالت آیه نبأ بر حجیت خبر واحد است. علماء در دلالت این آیه بر حجیت خبر واحد بیست و پنج اشکال کرده‌اند، حال ما از اول می‌گوییم آیه که دلالت دارد! ولی برای بحث اصولی، اشکالات علماء را بررسی می‌کنیم. یعنی با اینکه بیست و پنج اشکال کرده‌اند، اما با وجود واضحات در آیه که هر کسی نگاه می‌کند، حجیت را می‌فهمد تأثیر بگذارد.

الآن هم که در کلاس‌ها گفته‌اند ال برای عهد است، این یادم آمد. خب ال برای عهد است و از قاعده استصحاب بیرون رفت! بسیار خب. البته مثل من طلبه که اینها را می‌خوانم، کامل محافظه‌کاری دارم، نباید لحن من لحنی باشد که محضر علمائی که این فرمایشات را فرمودند

جسارت باشد. ولی خب حالا دیگر مباحثه بادی همراه با....

«و امّا ثانیا»؛ چرا دلالت ندارد؟ سه احتمال هست. یعنی اگر «ال» را عهد نگیریم و بگوییم «الیقین» برای همه جا است، سه احتمال هست.

«فلأنّ الیقین و الشك فیها یحتمل أمورا: الأول: الیقین بدخول كلّ من هلال شعبان و رمضان، و الشك فی خروجه»؛ یعنی به شعبان یقین دارید و تا زمانیکه یقین به خروج پیدا نکنید شک داخل آن نمیشود. در عید فطر هم به هلال رمضان یقین دارید، تا یقین به شوال پیدا نکردید شک در آن داخل نمیشود. خب این خوب است. **«فتدلّ الروایة علی الاستصحاب».** این احتمال اول است که فرمایش مرحوم شیخ است.

«الثانی، الیقین بكلّ من دخول رمضان و خروجه»؛ هم یقین به دخول رمضان و هم به خروج آن یقین نیاز است. **«و الشك فی ذلك الدخول و الخروج، فتكون الروایة كاشفة عن إناطة حكمی الصیام و الإفطار بالیقین»؛** اناطه یعنی اناطه حکم صیام و افطار به یقین. اناطه حکم یعنی حکم ظاهری؟ یا حکم واقعی؟ باید جلو برویم و ببینیم. **«فیكون وجوب الصوم»؛** وجوب ظاهری یا واقعی صوم؟ **«دائرا مدار الیقین بدخول شهر رمضان و حرمته مدار الیقین بخروجه»**؛ که عید فطر است و حرام است. **«فیكون الواجب صوم ما بین الیقینین»**؛ یقین به دخول شهر مبارک و خروج آن. «فیکون الواجب» یعنی الواجب واقعا؟ یا الواجب به حسب ظاهر شرع؟ منظور ایشان کدام است؟ جلو برویم تا ببینیم چه میگویند. **«لا صوم الشهر الواقعی»**؛ صوم شهر واقعی ماه مبارک واجب نیست. این «لا» یعنی واقعاً واجب نیست؟ یا فعلاً برای این عبد در مرحله ظاهر واجب نیست؟ کدام یک از اینها است؟ واجب، صوم ما بین الیقینین است، نه صوم شهر واقعی. این «لا» برای نفی وجوب ظاهری است؟ یا برای نفی وجوب واقعی است؟

«و علیه تكون قضیة الیقین لا یدخل فیه الشك علی حقیقته بلا تعبد»؛ یعنی دیگر تعبد و تنزیل نیازی ندارد. این عبارت است که من عرض میکنم از نظر فنی و کلاس اصول دلالت دارد که واجب قبلی را واجب واقعی در نظر گرفتهاند نه ظاهری. چرا؟ چون قوام وجوب ظاهری به تعبد است. شما باید موضوع را با یک چیزی درست کنید و بگویید وجوب ظاهری نیست یا هست. پس از اینکه میگویند «علی حقیقته بلا تعبد و تنزیل» اینطور میفهمم که ایشان میخواهند بگویند واقعاً واجب نیست. این هم احتمال دوم. احتمال سوم که قشنگ است، نه استصحاب است و نه یقین است. بلکه قاعده مقتضی و مانع است.

> 19:56

شاگرد: بین این واقعی و ظاهری، واسطهای وجود ندارد؟ نسبت به جاهل، وجوب واقعی هست. ولی میگوییم مرتبهای از فعلیت را ندارد. آیا میتوان به این صورت تصویری کرد که واقعی یا ظاهری نگوییم، بلکه بگوییم همان واقعی است ولی بهخاطر مصالحی مانند میقاتیت و ... شارع فعلیتش را در جایی گذاشته که یقین ندارند. و الا آن جایی که یقین ندارند به این معنا نیست که در نفس الامر هیچ حکمی نیست. حکمی هست که مرحله از فعلیت را دارد. همان اندازهای از فعلیت که جاهل دارد. مثلاً اگر فهمید نمازش برای بقیه بوده، قضا را دارد.

استاد: علی ای حال این مرتبهای از فعلیت که شما میگویید با جهل، قضا دارد یا ندارد؟

شاگرد: بله دارد.

استاد: وقتی قضا دارد، با اینکه وجوب ندارد چطور جمع میشود؟

شاگرد: مرحله‌ای از وجوب را ندارد. یعنی وجوب فعلی. مثلاً جاهل از یک جهت وجوب دارد و از یک جهت می‌گوییم ندارد. در اینجا هم بگوییم شخصی هم که در مورد روزه یقین پیدا نکرده، یک مرتبه‌ای از فعلیت را دارد و مرتبه‌ای از آن را ندارد. یعنی اگر بعداً معلوم شد که شهر واقعاً داخل بوده، باید قضا کند. مرتبه‌ای از فعلیت ندارد یعنی تا وقتی یقین پیدا نکرده کسی او را به سمت عمل اجبار نمی‌کند.

استاد: اینکه او را به سمت عمل هل دهند که ظاهری می‌شود. ببینید شما می‌گویید قضا دارد و وجوب واقعی هم هست؛ مرتبه‌ای از فعلیت را دارد و مرتبه‌ای از آن را ندارد، آیا این به‌غیر از ظاهری است؟

شاگرد: ظاهری در اینجا چطور معنا می‌شود؟

استاد: یعنی وظیفه فعلی مکلف این است که می‌گوید بر من واجب نیست، چون نمی‌دانم.

شاگرد: وظیفه فعلی تشکیکی نیست؟ مثلاً در مورد جاهل می‌گوییم از یک جهت وظیفه فعلیه دارد و از یک جهت می‌گوییم ندارد. از جهت اشتراکش با عالم و جاهل فعلی است. اما از جهت اینکه الآن به سمت آن برود فعلی نیست.

استاد: به‌خاطر همین‌ها بود که ما سه اصطلاح کردیم. فعلیت واقعیه، فعلیت فاعلیه و فعلیت فعّالیه. این‌ها را از هم جدا کردیم. اول ماه که شده و حکم بالفعل است؛ یعنی روزه واجب است و وقتی بعداً فهمیدی باید قضا کنی. اما فعلیتی که شما احتمال می‌دهی موضوع بالفعل شده ولی یقین نداری، گفتیم فعلیتی است که برای شما مصحح احتیاط است. خیلی فرق می‌کند با جاهل مطلق که حکم برای او بالفعل است اما اصلاً خبر ندارد. یکی هم فعلیتی است که یقین به این وجوب دارد؛ این فعلیت فعّال است. ببینید غیر از ثبوت واقعی وجوب، همه این‌ها ظاهری است.

شاگرد: می‌توان یک مورد دیگر را هم اضافه کرد. این‌که بگوییم فعلیت دارد؛ مثل همان فعلیتی که در عالم و جاهل هست. یک مرحله‌اش هم این است که شارع به جهت کسر وانکسار مصالح گفته تنها حالت یقین را از تو می‌خواهم. یعنی از حالت یقین است که باید حرکت کنی.

استاد: یعنی با اینکه واقعاً واجب نبوده، آن را می‌خواهد؟

شاگرد: در چه مرحله‌ای واجب نبوده؟ در مرحله‌ای که مانند عالم و جاهل است، واجب بوده.

استاد: یعنی اگر این تنزیل و تعبد شارع نباشد، شما می‌گویید دنبالش نرود یا برود؟ شما مجوز احتیاط را می‌دهید یا نمی‌دهید؟

شاگرد: نه، در اینجا مولی خودش آستین بالا زده و گفته تا یقین پیدا نکردی به‌خاطر مصالحی اجازه نداری.

استاد: تمام شد. ببینید شما گردن این آقایان می‌گذاری که حتی در یوم الشک حق نداری که احتیاط کنید.

شاگرد: این مقدار اشکالی ندارد. آقایان که صریح می‌گویند که باید یقین داشته باشد.

استاد: می‌دانم که صریح می‌گویند. از آن طرف هم در رساله‌هایشان می‌گویند مستحب است که یوم الشک را روزه بگیری، اگر فهمیدی به نیت شعبان گرفتی، قطعاً مجزی است.

شاگرد: من ناظر به اشکالی که در قضاء فرمودید عرض می‌کنم.

استاد: ما می‌خواهم مراد آن‌ها را بفهمیم. الآن که ایشان می‌گویند یقین، کدام یقین منظور است؟ یعنی طوری است که شما می‌گویید شارع می‌گوید نه، واجب نیست. یعنی واقعاً می‌داند که واجب است. خب واقعاً طوری واجب است، اما بالفعل نیست. خب حالا مجوز احتیاط دارد یا ندارد؟

شاگرد: از باب تفضل می‌گویند. می‌گویند صوم شعبان بگیر اگر رمضان شد تفضلی است. قضاء آن هم به همین دلیلی است که عرض کردم.

استاد: احتیاط را عرض می‌کنم. احتیاط که تفضل نیست.

شاگرد: این مقدار مئونه کمتری دارد. احتیاط هم قائل دارد.

استاد: یعنی کسی که سیام شعبان را روزه می‌گیرد لازمه این حرف این است که اصلاً صبغه احتیاط ندارد، و حال اینکه این خلاف ارتکاز کل است. یعنی کسی که صوم الشک را روزه می‌گیرد، روزه او صبغه احتیاط دارد. نه اینکه بگوید احتیاط به چه معنا است! ما مطمئن هستیم که واجب نیست. حالا عبارتی هم بعداً دارند.

شاگرد۲: وجوب واقعی را از کجای عبارت برداشت کردید؟

استاد: فرمودند «علی الحقیقه» واجب است، «لا علی التعبد و التنزیل».

سومی هم که قاعده مقتضی و مانع است که اصلاً ربطی به استصحاب ندارد و ربطی به آن احتمال دوم ندارد. خیلی تعجب است. قاعده مقتضی و مانع به این قشنگی، در ارتباط تام با استصحاب است، اما ما می‌گوییم چه ربطی دارد؟! چون اسمش دو تا است، می‌گوییم ربطی ندارد! سومی را به این صورت می‌فرمایند درحالی‌که به گمان من سومی با اولی در آمل یکی است.

«الثالث: أن يكون المراد من اليقين، اليقين بهلال شعبان و رمضان، و المراد من الشك الشك في دخول ما يقابله»؛ یقین به شعبان و شک در دخول ماه مبارک که مقابلش است. **«فيكون كلّ من دخول الهلالين من قبيل المقتضي للحكم، و كلّ ما يقابله من قبيل المانع، فيفطر يوم الشك من شعبان و يصوم يوم الشك من رمضان، لأجل اليقين بالمقتضي و الشك في المانع»؛** قاعده مقتضی و مانع است. هیچ ربطی هم به استصحاب ندارد. حالا که سه احتمال شد، پس فرمایش شیخ که فرمودند «اظهر ما فی الباب» است، «اوهن ما فی الباب» می‌شود. بعد می‌فرمایند:

> **28:10**

> **قوله: و انّه لا بدّ في وجوب الصوم و وجوب الإفطار: يعني انّ حكمي الصوم و الإفطار غير متوجهان إلى واقع الرمضان و واقع الشوال، بل إلى المعلوم منهما، على أن يكون العلم دخيلا في الموضوع، فتكون قضية اليقين لا يدخل فيه الشك منزلا على حقيقته، من عدم الدخول الخارجي الوجداني دون التنزيلي التعبدي، فانّما أخذ في موضوعه القطع لا يعقل دخول الشك فيه، بل وه: امّا قطعي الثبوت أو قطعي الانتفاء، من غير أن يكون له حالة ثالثة[5]**

«قوله: و انّه لا بدّ في وجوب الصوم و وجوب الإفطار»؛ این وجوب واقعی است یا ظاهری؟ الآن خودشان توضیح می‌دهند. **«يعني انّ حكمي الصوم و الإفطار غير متوجهان إلى واقع الرمضان و واقع الشوال»؛** خب ثبوت واقعی را قبول دارند یا ندارند؟ **«بل إلى المعلوم منهما، على أن يكون العلم دخيلا في الموضوع، فتكون قضية اليقين لا يدخل فيه الشك منزلا على حقيقته، من عدم الدخول الخارجي الوجداني»؛** اصلاً ماه داخل نشده، چون شک داریم. چون یقین در موضوع شد. دیگر بالاتر از این می‌خواهید؟!

شاگرد: می‌خواهید بفرمایید اینشان می‌گویند که دخول واقعی نیست؟

استاد: شما بفرمایید. وجدان به چه معنا است؟ خارج به چه معنا است؟ واقع فرموده بودند و بعد توضیح دادند. **«يعني انّ حكمي الصوم و الإفطار غير متوجهان إلى واقع الرمضان و واقع الشوال بل إلى المعلوم منهما، على أن يكون العلم دخيلا في الموضوع، فتكون قضية اليقين لا يدخل فيه الشك منزلا على حقيقته»**؛ یعنی ما در اینجا تنزیل نداریم. **«من عدم الدخول الخارجي الوجداني دون التنزيلي التعبدي»؛** باز هم توضیح می‌دهند. **«فانّما أخذ في موضوعه القطع لا يعقل دخول الشك فيه، بل وه: امّا قطعي الثبوت»؛** می‌گویید ثبوت. نه اینکه بگویید برو یا نرو. **«أو قطعي الانتفاء، من غير أن يكون له حالة ثالثة».**

شاگرد: اینهایی که فرمودید موضوع کدام حکم را می‌گوید؟ یعنی باز همین سؤال پیش می‌آید که در مورد چه مرتبه‌ای از حکم صحبت می‌کنیم. ظاهری را کنار بگذاریم؛ یک مرحله از حکم واقعی مرحله‌ای است که شارع آستین بالا زده تا بگوید کجا را برای تو فعلی کرده‌ام که سمت آن بروی. شاهدش هم این است که تأکید اینشان در این عبارات واقع نیست. یعنی من برای ماه مبارک واقعی را قبول دارم، اما الآن بحث سر وجوبش است. وجوب واقعی آن را هم به‌خاطر وجود مصالحی در عمل، مولی فرموده تو باید یقین پیدا کنی. اگر یقین پیدا نکنی، فعلیتی به این معنا که باید سمت آن بروی نداری اما فعلیت به این معنا که خلاف آن در بیایی و باید قضا کنی را داری.

استاد: «غیر متوجه الی واقع رمضان» یعنی اینشان به واقع رمضان قائل هستند اما برای آنکه حکم وجوبی قائل نیستند. شما می‌خواهید بگویید قائل هستند.

شاگرد: چه حکمی غیر متوجه است؟ عرض من این است که یک مرتبه از فعلیتش است. یعنی همین که موضوع در آن اخذ شده و معقول نیست که شک در آن بیایی، چه مرتبه‌ای حکم را می‌گوید؟ شاید یک مرتبه‌ای از فعلیت باشد که در کلام این بزرگواران باشد. مثل این مثال که طرف به عبدش بگوید من خربزه شیرینی می‌خواهم. ولی به‌خاطر اینکه آن عبد حواس خوبی ندارد، به او گفته موارد اطمینان و حرف خبره فایده‌ای ندارد و تنها باید حالت قطع داشته باشی. غیر از حالت قطع برای من فایده‌ای ندارد. حال اگر او با حالت شک یا شهادت عدلین خربزه بگیرد، چون مولی گفته فعلیت تنها برای زمان یقین است، درست نیست.

استاد: علی ای حال موضوع ثبوتی قید داشت یا ندارد؟

شاگرد: در طول هم بودند. حکم اولیه این بود که خربزه شیرین بگیرد. این مقام عملش است. این شبیه مدیریت امتثال شما است، اما با این تفاوت که در اینجا صرفاً به این صورت نیست که بخواهد بگوید چطور اجراء شود. بلکه میگوید در مرحله فعلیتی که او را به حرکت در بیاورم، باید یقین داشته باشد. و الا غیر از آن احکام فعلیت را ندارد.

استاد: خب الآن میتواند احتیاط بکند یا نه؟

شاگرد: طبق این بیان مولی قطعاً نمیتواند احتیاط بکند. چون گفته باید یقین داشته باشد.

استاد: همین برای من کافی است. وقتی با این بیان به ایشان نسبت میدهید که در سوم الشک احتیاط ممکن نیست، برای ما کافی است.

شاگرد: اشکال قضا با این بیان حل میشود؟

استاد: مطلب گام به گام است. وقتی شما میگویید احتیاط ممکن نیست؛ احتیاط برای احراز واقع است. من عرض میکنم اگر ثبوتش را قبول دارید، چرا احتیاط ممکن نیست؟ چرایش را بگویید؟

شاگرد: ممکن است جواب بدهد بهخاطر محذوراتی که احتیاط داشته باشد و شارع تنها گفته باشد که حالت یقین داشته باشید.

استاد: خب شارع که این را نگفته است. ما تا الآن یک ماه است که این روایت را میخوانیم. شارع که نگفته نباید احتیاط کنید. بهگونهای است که باید چشممان را روی این همه از روایات ببندیم و بگوییم شارع گفته احتیاط نکنید.

شاگرد۲: ممکن است بعد از تفضل بگویند که سیام شعبان را روزه بگیرید... .

استاد: تفضل غیر از احتیاط است. میگویید اگر خودت روزه گرفتی، من میگویم تفضلا قضا نکن.

شاگرد: اگر واقعاً ماه مبارک بود.

استاد: واقعاً یعنی چه؟ اگر واقعاً بود که وجوب بود.

شاگرد: ایشان گفتند ماه مبارک یک بحث است و واجب است که ما بین الیقینین روزه بگیرید.

استاد: واجب واقعی است یا ظاهری؟

شاگرد: واقعی است.

استاد: اگر وجوب واقعی نیست، پس چرا قضا کنیم؟ چرا احتیاط کنیم؟

شاگرد: مثل بحث حائض است.

استاد: حائض روزه را نمی‌گیرد. او وجوب را ندارد چون شرط صحت را ندارد. اما اینجا چه شرطی را ندارد؟! می‌گویی اتفاقا روزه بگیر و بعداً هم قبول می‌کنند.

شاگرد: یقین شرط صحت صوم شهر رمضان است.

استاد: یقین شرط صحت است و درعین‌حال مجزی است؟! یعنی روزه باطل؟!

شاگرد: روزه او باطل نیست اما روزه ماه مبارک نیست. چون شرط صحت اصلی روزه این نیست که یقین داشته باشد. شرط صحت روزه ماه مبارک این است. حالا این فرد در روز اول ماه مبارک روزه‌ای به نیت ماه شعبان گرفته، روزه او صحیح است. اما طبق بیان ایشان روزه صحیح او نمی‌تواند مصداق روزه ماه مبارک باشد. از طرفی هم که روزه ماه شعبان هم نیست، چون ماه شعبان نبوده. لذا اینجا جای تفضل شارع است. یعنی می‌گوید من این روزه صحیح تو را که روزه ماه شعبان و ماه رمضان نیست، از تو می‌پذیرم. یعنی فعلیت آن مانند حائض می‌شود.

استاد: پس شما در اینجا قبول دارید که احتیاط متصور نیست.

شاگرد: بله.

شاگرد۲: احتیاط در طول تفضل است. یعنی چون ما می‌دانیم شارع... .

استاد: احتیاط برای این است که ما امر واقعی را امتثال کنیم، درحالی‌که علی ای تقدیر امتثال نمی‌شود.

شاگرد۲: وقتی شارع تنزیل و تفضل می‌کند، احتیاط هم معنا پیدا می‌کند.

استاد: استحباب معنا پیدا می‌کند. می‌گویی‌م چون تفضل است، خودت را زیر چتر تفضل ببر. اما احتیاط یعنی امر واقعی را احراز بکن. این خیلی تفاوت دارد. خودت را تحت ظل تفضل و استحباب صوم ببر تا اینکه بگویی‌م خودت را تحت امتثال امر واقعی ببر. من عرض می‌کنم که شما در این منافشه‌ای داری یا نه؟ ارتکاز کل متشرعه در صوم یوم الشک، یک نحو صبغه احتیاط دارد.

> 37:32

شاگرد: برای مردم سؤال است که روز سی‌ام را اگر به نیت ماه شعبان بگیرند، چطور احتیاطی می‌شود. یعنی احتیاطا نمی‌گیرند. یعنی اگر به این فتوا علم نداشتند که احتیاط ممکن است، نمی‌گفتند که احتیاطی است.

شاگرد۲: با تلقی‌ای که مشهور از روایت معمر دارند، آن روایت را برای این حرف‌ها کافی نمی‌دانید؟ «اما ال علة و لاشبهة فال».

استاد: نه، به‌خاطر اینکه همان جا اگر قضا بعداً ثابت شود، عرف قضا را تفضل نمی‌بیند. می‌گوید ماه مبارک بود و «وقف له». من عرض کردم خود مرحوم شیخ فرمودند ظاهر عرفی در «وقف» این است که همان ماه مبارک را انجام داده است. بعد به‌خاطر تعبیراتی از آن برگشتند. و حال آنکه همه اینها در یک روایت بود. در یک روایت که بین صدر و ذیل تعارض نمی‌شود. قبلاً از اینها بحث کردیم.

شاگرد: این اشکال به بحث است ولی مشهور که اینطور ندیدند.

استاد: منظورتان از این مشهور چه کسی است؟ رئیس تحقق شهرت، شیخ مفید است. عبارت مقنعه اظهر من الشمس بود. گفتند «یحتاط». دوباره تکرار کردند. یعنی هر کس عبارت مقنعه شیخ مفید را بخواند، در مراد رئیس شیعه که این متن فقهی را می‌گویند شک می‌کند؟! می‌گویند احتیاط کن؛ باب فضل الاحتیاط فی صیام یوم الشک. اینها مطالب روشنی است. اینکه شما می‌فرمایید ارتکازی نیست، به این خاطر است که گاهی ذهن در مسائل نیت دچار ابهام می‌شود؛ مرحوم مظفر در المنطق می‌گفتند بدیهی، بدیهی است اما یکی از چیزهایی که مانع درک بدیهی می‌شود شبهه است. لذا گفتند از شرائط بداهت بدیهی، فقدان الشبهه است. در المنطق بود. مطلب خوبی هم بود. اینطور نیست که چون بدیهی است پس اگر کسی در آن شک بکند از بداهت خارج می‌شود. آنکه از بداهت خارج نمی‌شود. کسی که شک می‌کند فاقد شبهه نیست. این عبارت شیخ مفید است.

عبارت منتقی را هم ببینیم.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۱۸۲

[2] نهاية النهاية في شرح الكفاية ج۲ ص۱۸۴

[3] وسائل الشيعة، ج۱۰، ص: ۲۵۶؛ عن علي بن محمد القاساني قال: كتبت إليه و أنا بالمدينة- أسأله عن اليوم الذي يشك فيه من رمضان هل يصام أم لا فكتب اليقين لا يدخل فيه الشك صم للرؤية و أفطر للرؤية.

[4] الحجرات ۶

[5] نهاية النهاية في شرح الكفاية ج۲ ص۱۸۵

بازبینی #2
ایجاد شده 18 مه 2026 09:28:07 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 مه 2026 09:39:05 توسط ... .